



SHAHRARANEWS.IR

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع‌رسانی صاحب امتیاز: شهرمد

مدیرمسئول: سید میتوم موسوی‌مهر سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸-۱-۵ شماره پست: ۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سال هفدهم ۱۴۰۴ مهر ۱۳ ۱۳۴۴ رجب‌الثانی ۴۵۱ شماره ۲۵۸۱

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآر نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اخبار ساخت ۴۰۵۲ مسکن در مشهد

تصویر بر اساس ویژگی‌های نقل شده از ظاهر و شخصیت جیگی ننه خانم در اسناد توسط هوش مصنوعی ساخته شده است.

دما: ۱۶٪

وضعیت هوا: صبح، عصر، شب

اوقات شرعی مشهد: اذان ظهر، غروب آفتاب، اذان مغرب

نیمه شب شرعی، اذان صبح فردا، طلوع آفتاب فردا

کارتون شهر

در حاشیه افزایش قیمت فست فود در مشهد

منبع: شهرآرا

رضا چنگی

شوخى بی‌شوخى

یک تصمیم حسابی!

معاون بانک مرکزی گفت: «جهت جلوگیری از پول شویی، بیش از ۱۰ حساب بانکی ممنوع شد.» و حالا چند سؤال:

سؤال اول: چندسال کارشناسی، علمی و تخصصی کردید تا فهمیدید شخص دقیقا با ۱۰ حساب نمی‌تواند پول شویی کند، ولی امان از حساب یازدهم؟ مبنای علمی و کارشناسی عدد ۱۰ برای تعداد حساب‌ها چیست؟ آیا قبل از این، عدد ۹ یا ۱۱ را امتحان کرده بودید و متوجه شدید که «عه! فقط همین محدودیت ۱۰ تا حساب جلوی پول شویی را می‌گیرد؟»

سؤال دوم: آیا هر وقت برای باز کردن حساب جدید مراجعه کنیم، بابت استعمال تعداد حساب‌ها، پولی هم برای هزینه استعمال دریافت می‌کنند؟

سؤال سوم: چقدر هزینه استعمال می‌گیرند؟

سؤال چهارم: آیا ممکن است برای جلوگیری از پول شویی، خرید و پودر و مایع شوینده هم سقف داشته باشد و نهایتاً بتوانیم پنج مایع بخیریم و پنج پودر؟

سؤال پنجم: آیا امکان «خالی بندی اتوماتیک» توسط بانک وجود دارد؟ یعنی اگر دیدند حسابمان خالی است، خودشان آن را ببندند؟

سؤال ششم: آیا همان طور که گاهی فهرست دارندگان ابردهی‌ها اعلام می‌شود تا به کارهای زشتشان فکرکنند، فهرست دارندگان ابرکارت‌ها هم اعلام می‌شود تا به کارت‌های زیادشان فکر کنند؟

سؤال هفتم: آیا مسئولان حوزه اقتصاد، به حوزه ادبیات علاقه مند هستند و مصرع «خواجده در بند نقش ایوان است» را شنیده‌اند؟

سؤال هشتم: آیا الان با این طرح، کسانی سر مردم عادی بنا می‌شود؟

پيامبر اکرم (ص): مشورت، پناهگايی در برابر ندامت و مايه ايمنی از ملامت است.

نثر: دلز، ج ۱ ص ۱۸۲

حدیث

اول شخص

کوچه‌گرد گذشته مشهد

یادی از مطرب دوره‌گردی که همسایه امام رضا (ع) شد؛ هم‌زمان با سالروز درگذشت او

مریم شیبها صبح شلوغی است. جمعیت از کوچه‌های تنگ اطراف حرم به سمت ایوان عباسی سرازیر شده‌اند. بر دوش مردان پارچه سفیدی موج می‌زند که پیکر یکی از تاجران بزرگ شهر است. بستگان تاجر آمده‌اند تا پیکرش را در کنج ایوان حرم مطهر رضوی به خاک بسپارند و بروند. یک نفر باصدای رسا آیات رحمت می‌خواند. چند نفر عطر کلاب را توی هوا پخش می‌کنند و زنان و مردان اشک می‌ریزند. به رسم وداع، دقایقی پیش از خاک سپاری، مردم گرداگرد پیکر تاجر می‌ایستند و یک نفر جلو می‌رود تا صورت تاجر را برای آخرین بار به بستگانش نشان دهد. وقتی گوشه کفن را برای آخرین وداع کنار می‌زنند، نگاه‌ها به چهره بی‌جان مردی می‌افتد که ناشناخت. مردی که هرگز او را ندیده‌اند. جمعیت در بهت و سکوت است که یک نفر با جمله «این... اینکه پدر نیست، همه‌ها را بلند می‌کند. کسی نمی‌داند اما مردی که توی کفن آرام گرفته‌است. نوازنده دوره‌گردی است که مردم نوغان او را می‌شناسند. کمتر کسی نام واقعی‌اش را می‌داند. «جیگی جیگی ننه خانم» صدایش می‌زنند. مردی با قد متوسط، موهای بلند خرمایی و کلاه مندرسی که از آن دم روباه اویزان است. مطرب دوره‌گردی که وقتی می‌زند و جمعیت دورتادورش جمع می‌شود. در دهه ۳۰ و ۴۰ خورشیدی گوشه به گوشه محله را می‌گشت و با دایره کوچک یا تنبک دستی‌اش می‌نواخت و می‌خواند. یکی، دو نفر از اعضای خانواده تاجر با چشمان گریان و شگفت زده راهی گلشور می‌شوند و سراغ پدر را می‌گیرند. پیکر پدرشان درست چند ساعت پیش همان جا دفن شده‌است. هنوز برخی‌ها در ایوان‌اند. آن‌ها گوشه ایوان نشسته‌اند تا پیکر تاجر برسد و هنوز به عمق ترازوی پارادوکسیکالی که در حال رخ دادن است، پی نبرده‌اند. ترازوی از این بابت که اتفاق غریبی در حال رخ دادن است و پارادوکسیکالی از این جهت که جای دو مرد با دو زندگی متناقض جابه‌جا شده است. یکی غرق در تجمل و توجه و دیگری بی‌خانمان بی‌ادعایی که حالا مهمان ابدی حرم مطهر است. این مهمان خوش اقبال کسی نیست جز همان مطرب دوره‌گردی که محبوب مردم شهر بود. همان جیگی جیگی که چند روزی خبری از او نبود. وقتی محلی‌ها به سراغ خانه محقرش می‌روند و با تن بی‌جانش رویه‌رو می‌شوند و او را به سردخانه گلشور می‌رسانند. همان شب پیکر تاجر هم از راه می‌رسد و کنج ایوان عباسی، اشتباه سردخانه فاش می‌شود.

حضور ساده و بی‌آزار

پس از کش و قوس‌های فراوان، «جیگی جیگی» همان جا می‌ماند و خاندان تاجر ناچار می‌شوند در جایی دیگر برای عزیزشان قبری شایسته برگزینند. از همین جا، نام مرد نوازنده با حکایتی عجیب در حافظه شهر ثبت می‌شود. جیگی جیگی که روزگارش را در کوچه و خیابان و در میان عروسی‌های فقیرانه و کوچه‌های تنگ به سر می‌کرد. ناگهان شناخته شد. لقب «ننه خانم» را اهل محل به شوخی و عادت بر نامش چسبانده بودند. حال آنکه خودش مردی تنها بود. اگر چند روز پیدایش نمی‌شد، اهل محل دل‌نگران می‌شدند. نه از سر نیاز به موسیقی، از سر عادت به حضور ساده و بی‌آزارش. مرگش را همسایه‌ها کشف کردند. بی‌آنکه دستی برایش از جیب کسی درآید هم دفن شد. مطرب دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ در اتفاقی

روایت

پاییز تنبک‌نواز محبوب شهر

جیگی جیگی ننه خانم خاطره مشترک خیلی از بچه‌های دو دهه نخست قرن گذشته در مشهد است. مطرب دوره‌گردی که در یک آب‌انبار زندگی می‌کرد و قصه جابه‌جا شدن جسدش با مردی معروف (بعضی می‌گویند تاجر، برخی هم ادعا می‌کنند سرهنگ و تعدادی هم می‌گویند که یکی از روحانیون و علمای مطرح آن دوره بوده است) نام او آوازها را به قصه‌ای ماندگار برای مشهد تبدیل کرده است.

قصه این جابه‌جایی اما عقبه‌ای دارد، مشهدی‌های قدیم معتقدند موهبت هم جواری با امام رضا (ع) و دفن شدن تصادفی او در آستان ملاک پاسبان امام هشتم (ع) به خاطر ارادتی بوده که جیگی جیگی به امام (ع) داشته والا مرد گمنام دوره‌گردی مثل او کجا و دفن شدن زیر ایوان طلای نادری کجا.

روایت‌ها می‌گویند که جیگی جیگی ساده‌دل و مهربان مشهد که جز مطربی پیشه دیگری نداشته در کوچه‌گردی‌های هرروزه‌اش، هر وقت به جایی می‌رسیده که گنبد و گلدسته حرم پیدا بوده، دایره و تنبکش را با شرم پشت سرش پنهان می‌کرده و رویه حرم می‌ایستاده و به حضرت (ع) سلام می‌داده است. یا صلات ظهر که بانگ اذان مثل پیچک ساقه‌گلدسته‌های شهر را بالا می‌رفته، جیگی جیگی به احترام بانگ مؤذن، دست از کار می‌کشیده و در

یکی را از دوستان گفتم: امتناع سخن گفتنم به علت آن اختیار آمده است در غالب اوقات، که در سخن نیک و بد اتفاق افتد و دیده دشمنان جز بر بدی نمی‌آید. گفت: دشمن آن به که نیکی نبیند.

وَ اَخُو الدَّوٰى لَا تَمُرُّ بِصَالِحٍ اِلَّا وَ يَلْمُوهُ بِكَدَابٍ اَشْرٍ

هنر به چشم عداوت بزرگ‌تر عیب است

نورگیتی فروز چشمه هور..... زشت باشد به چشم موشک کور

گلستان سعدی

عکس روز

برای ۴ هزار آرزو

پویش «جهان، کودکان را ببین» با شعار «زندگی، حق کودکان غزه است» با ساخت ۴ هزار درنای کاغذی در بوستان کوهسنگی مشهد برپا شد. قصه این ایده به جنگ جهانی دوم و دختری سه‌ساله برمی‌گردد که یکی از قربانیان مباران هیروشیما بوده است. او در پی این حادثه به سرطان خون مبتلا می‌شود، اما یکی از دوستانش وقتی ناراحتی دخترک را می‌بیند برای همدلی با او شروع به ساخت درنای کاغذی می‌کند تا آرزوی دوستش که سلامتی است برآورده شود. در افسانه‌ها آمده است درنا پرنده نجات‌بخشی است که اگر تعدادشان هزارتا شود آرزویی برآورده می‌شود. حالا کودکان مشهد به ساخت ۴ هزار درنا برای کودکان غزه همت کرده‌اند تا آرزوهای کودکانشان برای صلح و آزادی محقق شود.

عکس: فهیمه فرخی‌اشرآرا